

گفت‌وگوی رخشان بنی‌اعتماد با چهار فعال کارگری در ایلنا :

**فعالان کارگری: در «قصه‌ها» فلاکت را بسیار کمتر از حقیقت نشان دادید/ بنی‌اعتماد: با این وجود به سیاه‌نمایی متهم شده‌ام**



ایلنا: در اولین هفته از اکران عمومی فیلم قصه‌ها چهار فعال کارگری سرشناس با حضور در میزگرد ایلنا، رودررو با رخشان بنی‌اعتماد کارگردان، فرید مصطفوی فیلم‌نامه‌نویس، فرهاد اصلانی بازیگر و امیر اثباتی طراح صحنه و لباس و مشاور کارگردان به نقد این فیلم مهم اجتماعی که نگاهی جدی به دغدغه‌های امروز جامعه کارگری دارد پرداختند.

**ایلنا:** بخشی از فیلم روی حساس‌ترین بخش جامعه یعنی طبقه کارگر متمرکز شده. نگاه شما به‌عنوان فیلم‌نامه‌نویس به این طبقه چیست و تجربه خود را از این قشر و چند و چون فعالیت‌های آن‌ها و اعتراضات و خواست‌هایشان چگونه به‌دست آوردید؟

**مصطفوی:** تجربیات من در این مورد به زمانی برمی‌گردد که سی و اندی سال پیش با خاتم بنی‌اعتماد در گروه اقتصاد تلویزیون کار می‌کردیم. ما مستندسازی را از آنجا آغاز کردیم که ادامه این راه به فیلم‌های داستانی رسید. چه آن زمان (در اواسط دوران جنگ) که توجه به طبقه کارگر بیشتر بود و چه بعدتر، این ارتباط گسسته نشد و رابطه ما با این طبقه ادامه داشت. چند جلسه در خانه کارگر داشتیم و در جریان مطالبات کارگران قرار گرفتیم.

به یاد دارم ۵-۶ سال پیش با عده‌ای از کارگران اصفهانی که چند ماه بود حقوق نگرفته بودند و برای تحصن به تهران آمده و در اقامتگاه خانه کارگر ساکن شده بودند؛ صحبت‌هایی انجام دادیم تا در جریان معضلات‌شان قرار بگیریم که بخشی از فضا، دیالوگ و احساس آدم‌ها در سکانس مینیوس نیز از همان فضا گرفته شد. این‌که کارگر را صرفاً در کارگر صنعتی تعریف کنیم صحیح نیست. باتوجه به نوع تحولات اقتصادی دنیا این مفهوم نسبت به گذشته وسیع‌تر شده. مثلاً اگر سابقاً کارگر پشت دستگاه در کارخانه تعریف می‌شد امروزه بسیاری از اقشاری که در بخش‌های خدمات کار می‌کنند و به نوعی به صنعت هم مرتبط نیستند در قشر کارگر دسته‌بندی می‌شوند. ارتباط این‌ها با تولید همان ارتباطی است که کارگر صنعتی دارد.

استنباط من این است که به‌دلیل نگاه مدیریت بخش صنعتی جامعه به این قشر؛ یک فشار مضاعف به این طبقه وارد آمده. واردات بی‌رویه صنایع، ورشکست شدن کارخانه‌ها، تغییر کاربری کارخانه‌ها و در نتیجه بی‌کاری کارگرانی که تعدادشان هم کم نیست؛ نشان از یک فاجعه است و بیانگر یک اتفاق بنیادین که در حال به وقوع پیوستن است. یعنی جابجا شدن بخش بزرگ جامعه از جایگاه اصلی خود. این افراد قرار است کجا بروند و چه شغلی دیگری داشته باشند؟ کسی که سی سال یک شغل را یاد گرفته و جزیی از زندگی‌اش شده؛ در شرایط تورمی امروز و با بی‌کاری موجود چگونه باید زندگی‌اش را تامین کند؟

بحران اقتصادی به‌نوعی تمام تعاریف و معیارهای گذشته را دگرگون کرده. مسئله طبقه کارگر امروز نسبت به سی سال قبل و زمانی‌که ما در گروه اقتصاد تلویزیون بودیم؛ وسیع‌تر و گسترده‌تر شده است. امروز به دلیل ورشکستگی صنعتی و واردات بی‌رویه فشار مضاعفی روی کارگر صنعتی وجود دارد که این مسائل باید مطرح و مرتفع شوند.

**ایلتا:** در این بخش می‌خواهیم از نقد و نظر فعالان کارگری در بررسی «قصه‌ها» کمک بگیریم و از آن‌ها بپرسیم نگاه این فیلم به مسائل حوزه کارگری تا چه اندازه واقع‌گرایانه است و مسائلی که از نگاه دوربین خانم بنی‌اعتماد در روایت مشکلات طبقه کارگر طرح شده؛ چقدر برآمده از زندگی این طبقه است؟

**عبدالله وطن‌خواه:** من احساس کردم «قصه‌ها» فیلمی از جنس ماست. اگر از ما نباشد برای ماست و بیانگر دردهای موجود در جامعه است. من احساس بسیار تنگاتنگی با فیلم داشتم. کلیت فیلم دقیقاً از جنس من و دقیقاً برای من بود. اما این سؤال را از خانم بنی‌اعتماد دارم که چرا زمانی که رضا (با بازی فرهاد اصلانی در نقش یک کارگر) برای گرفتن مطالباتش با نیروهای امنیتی درگیر می‌شود؛ ما ضرب و شتم را تنها در حد یک باندپیچی ساده می‌بینیم؟ در واقعیت بیرونی ضرب و شتم تنها به باندپیچی دست ختم نمی‌شود بلکه باید زخم دست کارگر نشان داده می‌شد و من از آن زخم؛ خونریزی را متوجه می‌شدم. چرا شما درگیری را به این شکل تصویر نکردید؟ و انتقاد به شما این است که فلاکت را بسیار کمتر از آن چیزی که در آن سال‌ها وجود داشت؛ نشان دادید. من در همه سکانس‌ها به‌خصوص سکانس درون مینیبوس؛ جامعه خودمان را می‌دیدم. هراس و ناهمگونی آن‌ها را دیدم. آن‌ها به‌رغم اینکه خواست‌شان یکی‌ست و منافع و دردهای مشترکی دارند؛ اما همه احساس مقابله کردن و رسیدن به مقصد را ندارند. درست مثل فلاکت موجود در جامعه. «قصه‌ها» واقعیت ملموس تلخ موجود در جامعه است. امروز حتی تلخی‌ها نسبت به آن زمان که شما این فیلم را ساختید؛ بسیار بیشتر شده.

جا دارد به این نکته هم اشاره کنم که در «قصه‌ها» عشق به زیبایی نشان داده می‌شود. آن‌جا که رضا به دلیل اتهام زود هنگام به همسرش در حال گریستن است و نوبر؛ چروک پیراهن شوهرش را می‌گیرد و دوربین از بالای صحنه سر بر شانه نهادن را نشان می‌دهد؛ اوج عشق به مخاطب منتقل می‌شود.

**کاظم فرج‌اللهی:** از شما تشکر می‌کنم. انتقاداتی که من به شما می‌کنم؛ می‌تواند از سر ناآگاهی از مشکلاتی باشد که شما با آن‌ها دست به گریبان هستید. اما فکر کنم بهتر است حداقل انتظارات‌مان را بگویم و اینکه تا چه اندازه از آن‌ها می‌تواند عملی شود؛ با شماست.

من فیلم شما را تماماً کارگری می‌بینم. از ابتدا تا پایان. شروع فیلم دقیقاً از لایه‌های رانده شده از طبقه کارگر است. فیلم با داستان یک مسافرکش شروع می‌شود که اصولاً خودش؛ فردی رانده شده از طبقه تولیدکننده جامعه است. باز در همان تاکسی به زنی برمی‌خوریم که او هم کارگر جنسی است و رانده شده از همین طبقه و چاره‌ای هم جز این ندارد. در پایان؛ فیلمساز نیز نوعی کارگر است.

همان‌طور که آقای مصطفوی گفتند فیلم؛ لایه‌های مختلف زندگی طبقه کارگری را نشان می‌دهد. طبیعتاً از آن‌جا که هر رسانه، دوربین و روزنامه‌ای بخشی از وقایع جامعه را نشان می‌دهد که یا سلیقه سازنده است یا در حیطه توانایی‌اش؛ پس «قصه‌ها» به همه لایه‌های طبقه کارگر نپرداخته.

انتقاد من از فیلم این است که آن‌چنان که انتظار داشتیم؛ به عمق نرفته. مشکلات را نشان داده ولی مشکلات در سطح ابتدایی است. در سال ۹۰ که این فیلم ساخته شد بسیاری از واحدهای صنعتی بزرگ و کوچک تعطیل شدند که بهتر بود بخشی از این فاجعه در فیلم نشان داده می‌شد. مثلاً زمانی که کارخانه چیت‌سازی تعطیل شد؛ در دو سال چندین خودکشی‌های منجر به فوت داشتیم.

منظورم از اینکه می‌گویم فیلم به عمق نمی‌رود؛ عدم بیان اینگونه مسائل است که البته شاید بیان این مسائل جزو اهداف فیلم تعریف نشده بود. مثلاً بخش کارگران بهداشتی و درمانی دنیایی از مشکل را دارند. دلم می‌خواست در کنار نشان دادن این همه واقعیات و مشکلات مربوط به این طبقه؛ گریزی هم زده می‌شد به اینکه چگونه می‌شود از این وضعیت خارج شد و حتی مقداری از تمایزات طبقاتی موجود

در جامعه را به وضوح نشان داد. ما دنیایی از فقر فرهنگی و مالی را می‌بینیم اما آن طرف؛ قطب مقابل این طبقه برای مقایسه وجود ندارد. نشان دادن این وجه تمایز و قیاس دو طبقه؛ می‌توانست تأثیرگذاری بیشتری روی مخاطب داشته باشد.

**حسین اکبری:** من بسیاری از فیلم‌های خانم بنی‌اعتماد را همراه خانواده‌ام دیده‌ام. «قصه‌ها» به‌رغم اینکه برای کارگرها ساخته شده اما کارگری نیست. دلیل هم این است که ایشان ذهنیت کلی و عمومی کارگران را نمی‌شناسد. اگر بخواهم به‌طور مشخص بگویم؛ باید اشاره کنم که عموماً لیدرهای کارگری آدم‌های آگاهی هستند نه متکی به قدرت بدنی. آن‌ها سنتی نیستند بلکه از سنت فاصله گرفته‌اند. مینیویوسی که این افراد در آن وجود دارند؛ این را به ما القا می‌کند که آدم‌های این مینیویوس با آن‌ها که برگشته‌اند تفاوت دارند. یعنی ممکن است از نظر کمیت؛ تعدادشان کمتر باشد اما معلوم است که کیفیت بیشتری دارند. چنین صحنه‌ای؛ انتظار مرا بالا می‌برد که در این مینیویوس برجسته‌گان کارگری باشند. آن‌ها بی‌سواد نباشند. ترسو نباشند و محافظه‌کاری را کنار گذاشته باشند. قاعدتاً لیدرها؛ عناصر آگاه کارگران هستند.

فکر می‌کنم فیلم کارگری؛ فیلمی است که همه‌جانبه به مسائل کارگران نگاه کند و کارگر را به‌عنوان سرمایه اجتماعی معرفی کند. به نظرم اگر قرار است فیلمی کارگری ساخته شود؛ نیاز است همان‌طور که در کنار فیلم‌های پلیسی یک سرهنگ به عنوان وجود دارد؛ در کنار فیلم‌های کارگری هم یک فعال کارگری که واقف به مسائل این طبقه است وجود داشته باشد.

جایی در فیلم نشان داده می‌شود که توپا نمی‌داند برای مطالبه حقوق معوقه‌اش به کدام نهاد باید نامه بنویسد. حال آنکه که انتظار این است کسی که سال‌ها با این قضیه درگیر بوده؛ بارها از کار تعدیل شده و شغل‌های بسیاری را عوض کرده از این امور اطلاع داشته باشد. این نشان از این است که پیشرو و کارگر ما خودش خیلی عقب است که واقعیت ندارد. درست است که بسیاری از کارگران ما ناآگاه هستند و حتی از قانون کار بی‌اطلاع؛ اما کارگران آگاه ما بر همه قانون واقف هستند. ما باید در فیلم‌هایمان تشکل‌های کارگری را هرچند زرد هم باشند؛ ببینیم و جایگاه ضعیف آن‌ها را نشان دهیم.

به نظر من فیلم قبل از آنکه کارگری باشد؛ انسان‌دوستانه است که هیچ چیز کم ندارد اما از نگاه کارگری و نشان دادن یک طبقه معین؛ فیلم نیاز به کار بیشتری دارد. ضمن آنکه ما از زاویه دید خانم بنی‌اعتماد به جامعه و نگاهی که به طبقه کارگر داشتند؛ از ایشان تشکر داریم.

**اکرم محمدی:** باتوجه به اینکه همه فیلم‌های خانم بنی‌اعتماد را از سال‌ها قبل دنبال می‌کنم؛ به اعتقاد نگاه ایشان به زن بسیار دقیق و موشکافانه است. فیلم؛ استقامت زن خانه‌دار، مطلقه، کارگر و زنی که سرمایه جسمش را می‌فروشد را بسیار موفق تصویر می‌کند. در داستان توپا؛ نقش گذشت و عشق مادر به فرزند و معضلات زن جامعه به درستی تصویر شده. یا عشق بین «نوبر و رضا» به زیبایی نشان داده می‌شود. اما در زمینه کارگری اعتقاد دارم مشکلات طرح شده در فیلم سطحی‌ست. طرح تغییر ساختارها، تعدیل نیروها، ریزش کارگران و تعطیلی کارخانه‌ها از سال ۱۳۷۲ آغاز شده و جامعه کارگری از آن زمان شروع به تکه‌پاره شدن کرد. جا داشت این مسائل در فیلم؛ شفاف بیان شود حال آنکه هیچ‌یک از این مسائل در فیلم نشان داده نشد و شناخت دقیقی از این طبقه بدست نیامد.

تشکل‌های کارگری وجود دارند اما به دلیل سوپاپ اطمینان حکومت یا هر چیز دیگر؛ به هیچ عنوان در فیلم‌ها و در «قصه‌ها» اشاره‌ای به آن‌ها نمی‌شود. جای تشکل‌های کارگری در فیلم خالی‌ست. حق آزادی تشکل‌های کارگری؛ یک اصل بین‌المللی‌ست و این برای من زن کارگر مهم بود که در فیلم دیده شود.

و درباره‌ی صحنه‌ای دیگر از شما می‌پرسم که خانم بنی‌اعتماد؛ به‌نظر شما؛ آیا در جامعه‌ی ما چنین عشق و حس لطیفی بین جوان‌های ما وجود دارد که شخص باوجود دانستن این موضوع که طرف مقابلش HIV مثبت دارد؛ به او ابراز علاقه کند؟ به‌نظر من؛ اینگونه نیست. زیرا جامعه‌ی ما به بحران اخلاقی و وحشتناکی دچار است.

**ایلنا:** خانم بنی‌اعتماد انتظار فعالان کارگری را از «قصه‌ها» چقدر منطقی می‌بینید و آیا فیلم آگاهانه از این ظرایف دور افتاده است؟

**بنی‌اعتماد:** ما همواره به‌عنوان فیلم‌ساز با همه‌ی از انتقادات روبه‌رو هستیم. به ما می‌گویند به شما چه ارتباطی دارد که به مسائل کارگری حتی اشاره می‌کنید؟ به شما چه ارتباطی دارد که به مسئله فقر بپردازید؟ چه کسی گفته شما مسئولیت دارید که از اعتیاد بگویید و درباره آن فیلم بسازید؟ از یک‌سو؛ اتهام من فیلم‌ساز این است که چرا چنین دغدغه‌هایی دارم و از سوی دیگر؛ فیلمی که مطلقاً ادعای کارگری ندارد و موضوعش هم کارگری نیست؛ از سوی شما مورد انتقاد قرار می‌گیرد که چرا مشکلات کارگران را تعدیل شده نشان داده.

به دلیل کمبود تریبون و رسانه مناسب برای همه صنوف مخصوصاً کارگران؛ من فیلم‌ساز باید الان در جایی قرار بگیرم که پاسخ بدهم که چرا به همه مسائل کارگری در فیلم اشاره نکردم. من اصلاً ادعایی نداشتم که این فیلم؛ کارگری است. البته در فیلمی که به موضوعات اجتماعی مختلف پرداخته حتماً اصرار داشتم که اشاره‌ای به وضعیت طبقه کارگر داشته باشم. «قصه‌ها» قرار نیست پاسخگوی تمام مسائل کارگری باشد و با نشان دادن تمام فشارهای حاکم بر این طبقه؛ شرایط را تحلیل کند.

من به اتهام اینکه «به تو چه ربطی دارد به مسائل کارگری بپردازی» مورد مواخذه قرار می‌گیرم و شما اعتراض دارید که چرا در فیلم؛ ضرب دیدن دست رضا با باندپیچی نشان داده می‌شود. برای این تصویر حداقلی؛ برچسب سیاه‌نمایی به من زده می‌شود و در برابر شما محکوم به طرح مطالبات ابتدایی و نمایش تعدیل شده شرایط کارگران هستم. کاش آن مقام مسئولی که نظر به اغراق همین صحنه داشت؛ اینجا بود و حرف‌های شما را می‌شنید. آن زمان می‌دیدیم آیا من که این تصویر بسیار تخفیف‌یافته از موقعیتی که در آن قرار داریم را نشان می‌دهم؛ «سیاه‌نما» هستم؟!

اما اینکه «توبا» نداند برای کارش به کجا باید مراجعه کند؛ چیز عجیبی نیست. ضمن اینکه ما در فیلم؛ این ادعا را نداریم که این عده سخنگوی کارگری هستند. این مینیوس هم مثل ماشین‌های قبلی‌ست که برای پیگیری مطالبات‌شان به اداره مربوطه می‌روند. اگر فیلمی؛ ادعای فیلم کارگری داشته باشد و کاملاً متمرکز بر مسائل کارگری باشد این انتقادات به آن وارد است. گرچه نمی‌دانم چه زمان؛ فیلمی با چنین مختصاتی و توسط کدام فیلم‌ساز ساخته می‌شود؟ به هر حال توضیحات من از این باب است که شرایط فیلم اجتماعی و امکانش در طرح موقعیت‌های اجتماعی در میان چه شرایط متناقض و متضادی قرار دارد.

اگر فیلم این‌گونه القا می‌کند که افراد داخل مینیوس لیدرهای کارگری هستند؛ نمی‌توانم مانع برداشت مخاطب شوم. اما اگر قصدم واقعا این بود حتماً باید در نمایش کاراکترها فاکتورهای دیگری که شما به آن اشاره داشتید؛ لحاظ می‌کردم. من با فضای کارگری بیگانه نیستم و مطمئناً «رضا و توبا» نمونه فعالان کارگری نیستند. این مینیوس هم با ۱۰ کارگرس قرار نیست سمبل فعالان کارگری ایران باشد. اگر چنین هدفی بود؛ حتماً رضا را در فیلم بی‌سواد نشان نمی‌دادم.

انتظاراتی که شما دارید به‌جا هستند و این انتظارات ناشی از عدم وجود تریبون حقیقت‌گو در اطلاع‌رسانی صحیح از وقایع و موقعیت‌هاست و سینما مجبور است به تمام کمبودها پاسخ دهد که نتیجه آن درنهایت همین چیزی می‌شود که می‌بینید. اما شما فکر می‌کنید شانه‌های سینما چقدر کشش دارد که همه موضوعات و معضلات در آن مطرح شود؟ و آیا همه تریبون‌های نداشته را سینما باید جوابگو باشد؟ این‌ها همه؛ وصف‌الحال سینماست نه رد صحبت‌های فعالان کارگری.

دوربین مستندساز در مینیوس ثبت‌کننده حرف‌های کارگران است و ساختار این قصه به گونه‌ای طراحی شده بود که کل این موقعیت فقط از زاویه دوربین مستندساز دیده شود.

اگر «قصه‌ها» نسبت به فیلم‌های گذشته به عمق موقعیت‌ها نرفته؛ ناشی از این است که روایت این فیلم متفاوت بوده. هرکدام از آن فیلم‌ها در طول ۹۰ دقیقه به زندگی یکی از شخصیت‌های فیلم «قصه‌ها» می‌پردازند و در این فیلم؛ تمام آن‌ها در ۹۰ دقیقه خلاصه می‌شوند. اینکه از زاویه دید شما موضوعات مطرح شده مربوط به شرایط کارگران در سطح دانسته‌های عمومی است، سوال من این است که کدام تصویر از کدام موقعیت واقعی جامعه کارگری در جامعه منعکس شده که موجب درک و دریافت عمومی از مشکلات شما باشد؟ نشان دادن وضعیت پیچیده جمعیت عظیم طبقه کارگر و خانواده‌هایشان در ایران و شرایط ناشی از بحران‌های صنعتی و اقتصادی چیزی نیست که شما از یک فیلم و از یک ده دقیقه انتظار داشته باشید.

و جای دیگری؛ اداره مبارزه با مواد مخدر موضع مشابه شما را با من دارند و اینکه چرا در فیلم تنها به یک اشاره کوچک بسنده می‌کنم. ارتباط من با آدم‌هاست. من با بسیاری از همسران و دختران کارگران ارتباط دارم و درمقابل قصه‌های هولناکی از زبان آن‌ها شنیده‌ام و وظیفه خود دانسته‌ام که اشاره ساده‌ای به این موقعیت‌ها داشته باشم. اما حتا همین اشاره هم حرف و حدیث‌هایی به دنبال دارد. اینکه دائم جلوی مجلس تحسن می‌شود اما صحنه‌ای که با آن‌ها برخورد شود و دست کسی پیچیده شود دیده نمی‌شود؛ پس تو سیاه‌نمایی می‌کنی!

**ایلنا:** آقای اثباتی در جایگاه مشاور پروژه؛ آیا «قصه‌ها» را پاسخگوی تمام و کمال مشکلات طبقه‌ای که فرصتی برای بیان عمومی نیافته می‌بینید و آیا سینما وظیفه دارد که این جای خالی را در بیان مشکلات عمومی جامعه پرکند؟

**امیر اثباتی:** این بحث‌ها و انتظارات بیشتر از ظرف «قصه‌ها»؛ به دلیل نداشتن تریبون و رسانه مناسب مطرح می‌شود. به همین دلیل دوستان می‌خواهند تمام انتظارات به‌حق‌شان را یک فیلمساز که به دغدغه‌های آن‌ها اهمیت می‌دهد تصویر کند. فیلم «قصه‌ها» نه قرار بوده چنین کاری کند و نه می‌تواند.

زمانی من در موقعیت شما نسبت به خانم بنی‌اعتماد قرار داشتم. آن زمان با ایشان بحثی داشتم برای فیلم «روسی آبی» که با فیلمنامه و طرح موضوع آن موافق نبودم و به‌رغم این‌که از کار کردن با ایشان لذت می‌برم؛ اما به این کار انتقاد داشتم و اینکه در شرایطی که کارگران با مشکلات بسیار روبرو هستند؛ بیان یک رابطه عاشقانه و عاطفی بین یک کارگر و صاحب کارخانه می‌تواند یک علامت سؤال بزرگ ایجاد کند. من هم مثل شما انتظار داشتم اگر وارد دنیای کارگری می‌شویم خیلی مسائل دیگر هست که باید به آن‌ها پرداخته شود. اما زمانی که فیلم را دیدم؛ متوجه شدم ایشان برای آگاهی و آموزش طبقاتی و بیان یک مسئله انسانی؛ می‌خواستند فیلم را بسازند که شمول بیشتری دارد. آخر همان فیلم؛ «رسول رحمانی» جمله‌ای دارد که در «قصه‌ها» نیز تکرار می‌شود: «خوشبختی در دل آدم است». فیلم بیشتر درباره روابط انسانی صحبت می‌کند تا تعارض بین کارگر و صاحب کارخانه.

این توقع از خانم بنی‌اعتماد به‌جاست که به عمق بیشتری در زندگی طبقه کارگر برود اما چنین شرایطی در جامعه وجود ندارد و امیدوارم بستری فراهم شود که ایشان بتواند فیلمی درباره آگاهی طبقاتی، جایگاه طبقه کارگر و طرح مسائلمان بسازد.

از زمان ساخت «خارج از محدوده» که زمان جنگ بود تا امروز که فیلم «قصه‌ها» ساخته می‌شود؛ یک نگاه ثابت است: بروکراسی فاسد است و عمل نمی‌کند. دربرابر این وضعیت چه بایستی کرد؟ من گمان می‌کنم یکی از لایه‌های اپیزود پایانی فیلم «قصه‌ها» طرح همین بحث است. یکی از آن دو جوان می‌گوید: کاری کنیم که شرایط به نفع توجه به آدم‌هایی در موقعیت سمیرا عوض شود و دیگری می‌گوید: من که نمی‌توانم شرایط را تغییر دهم؛ حداقل می‌توانم به یک نفر کمک کنم.

خانم بنی‌اعتماد در همه فیلم‌هایش و در «قصه‌ها» تاکید می‌کند اگر آگاهی طبقاتی و امکانات تشکیلاتی‌مان برای بیان مطالبات‌مان به اندازه کافی نیست اما اصل اخلاقی را از دست ندهیم و باید به فکر هم باشیم.

من خیلی خوشحالم که دوستان؛ این یقه‌گیری جدی را از خانم بنی‌اعتماد و کل سینما دارند. این وظیفه سینماست. اما متهم اصلی کسانی هستند که اجازه نمی‌دهند سینما به این وظیفه پاسخ درستی دهد. ما هم همین گرفتاری را داریم و سعی خودمان را برای بهبود شرایط می‌کنیم. درباره قصه‌ها و اشاراتی که به مسائل کارگری می‌شود هم صحبت خانم بنی‌اعتماد را تکرار می‌کنم. مسئله این نیست که موقعیت‌ها سطحی دیده شده؛ مسئله فقط اشاره کردن به یک معضل هست آن‌هم در حد ظرفیت موجود که تنها توجه را به معضل جلب کند. امیدواریم با کمک و اصرار شما؛ این امکان برای فیلمسازان مهیا شود.

«سارا و حامد» خیلی مسئولانه به جامعه نگاه می‌کنند. حامد که اعتراض کرده و نقش اجتماعی خود را انجام داده و توان آن را هم می‌دهد و سارا که خودش را نسبت به هم‌نوع مسئول می‌داند. دو جوان داخل مترو هم روی دیگر این دو نفر هستند. پسر نهایت خواهش‌اش این است که پولی جمع کند و کافی‌شاپی راه‌بندازد. این عدم آگاهی وجود دارد اما واقعیت این است که جوانان ما بیشتر از اینکه فکر کنند باید به‌عنوان یک نیروی کار در جامعه خود منشا اثر باشند بیشتر دنبال تخیلات خود هستند. زیرا بستری وجود ندارد که آن‌ها را در جای مناسب خودشان قرار دهد.

**ایلنا:** آقای اصلانی سکانس "نامه" عاشقانه‌ترین و لطیف‌ترین داستان فیلم است. شما میان این حد از عشق و لیدری معترضان کارگری کدامیک را بیشتر دوست دارید و برای نقش دوم خود؛ چقدر از جامعه‌ی کارگری شناخت داشتید؟

**فرهاد اصلانی:** من از بحث‌هایی که در این نشست انجام شد؛ بسیار لذت ببردم و از خبرگزاری ایلنا ممنونم که بستری برای چنین گفتگوی مستقیمی با فعالان کارگری فراهم کرد.

من نمی‌خواهم فیلم را تفسیر کنم اما فکر می‌کنم بخشی که واقعیت مطلق جامعه را منقل کند وظیفه‌ی سینمای داستانی نیست. سینمای مستند می‌تواند به این موضوعات بپردازد. درکل باید شرایط ساخت فیلم را دید. من و همکارانم در این فیلم تلاش کردیم که کمی از دردهای این طبقه زحمتکش و شریف جامعه کارگری را با هدایت خانم بنی‌اعتماد به تصویر بکشیم هرچند معتقدم فیلم مختص به این طبقه نیست بلکه بازتاب شرایط جامعه در سطوح پایین آن است.

این فیلم همانطور که می‌دانید در شرایطی ساخته شد که جامعه ما دچار سوءمدیریت، فساد اداری، ریاکاری، دروغ و تورم وحشتناک بود و همچنین از چندپارگی رنج می‌برد. طبیعتاً ما به عنوان اهل هنر وظیفه داریم با ابزاری که به آن مسلط هستیم یعنی سینما به شرایط موجود واکنش نشان دهیم. من به فیلم «قصه‌ها» افتخار می‌کنم و از اجرای نقش‌ام لذت بردم. امیدوارم با مخاطب هم ارتباط برقرار کند. هرچند متأسفانه در چند سال گذشته گاهی فیلم‌های ساخته شده؛ با اکران بد و توقیف و انواع اتهامات مواجه شد و جامعه سینمایی را دچار خسارت کرد. به همین دلیل شما اگر این اخبار را پیگیری کنید؛ متوجه می‌شوید به عنوان طبقه کارگر چه میزان باید از سینمای حال حاضر توقع داشته باشید.

اما درباره سئوال مطرح شده؛ من در «روسری آبی» اولین بار جلوی دوربین رفتم. به دلیل هیجانی که داشتم؛ خیلی نتوانستم همه توانم را صرف اجرا کنم. نوبر به‌خاطر خانواده‌اش خود را قربانی کرد. زمان گذشت و در «قصه‌ها» این بار نوبر به عشق رای داد. فیلم به نظر من؛ در ستایش عشق است و اینکه؛ باوجود اینکه مطالبات طبقه کارگر روی زمین مانده اما آن‌ها عاشقانه کنار هم زندگی می‌کنند.

اشکالِ خانم بنی‌اعتماد این است که کارش را درست انجام می‌دهد اما کسانی هم هستند که به قدرت و به منابع مالی وصل هستند و فیلمسازان ما را یا تبدیل به افرادِ سفارشی‌ساز می‌کنند یا در اپوزیسیونِ نظام قرار می‌دهند. خانم بنی‌اعتماد همیشه رابطه‌اش را با مردم نگه داشته و رمزِ موفقیت‌اش هم همین است و البته رنجی هم که می‌کشد؛ برای همین است.

### آیا فعالانِ کارگری از گفته‌های خانم بنی‌اعتماد قانع شدند؟

**اکبری:** کسی که ادعا می‌کند این مسائل سیاه‌نمایی‌ست؛ خودش «ون» آورده و ما را جمع کرده. ضرب‌وشتم هم تنها به ضرب دیدن دست‌مان ختم نشده بلکه کلِ خانواده شاملِ مادر، پدر، فرزند و همسرمان هم درگیر شده‌اند و در این میان؛ «قصه‌ها» بخش کوچکی از واقعیت است نه سیاه‌نمایی.

**محمدی:** حال که ما یک گوش شنوا پیدا کرده‌ایم؛ دل‌مان می‌خواهد حرف‌های فروخورده‌مان را مطرح کنیم. می‌خواهیم خانم بنی‌اعتماد؛ که آنقدر شهامت داشته و تا اینجا مقاومت کرده این موضوعات را بسط دهد و فیلم‌هایی با جزییاتِ بیشتر و شفاف‌تر از زندگی طبقه کارگر بسازد.

**وطن‌خواه:** واقعیت این است که به دلیل نبود آزادی‌های لازم، نداشتنِ تریبون، رسانه و روزنامه‌ای مختص به ما؛ ما باید‌ها را به ایشان می‌گوییم. دوست‌نماهایی که به شما می‌گویند سیاه‌نما و نباید‌ها را به شما می‌گویند؛ خواهانِ آن هستند که شرایط و طبقه ما را در همین حالت نگه دارند. من؛ به دلیل رفتارِ شما و جایگاهی که شما چه خواهید و چه نخواهید به دلیل عملکردتان در ذهنم جا انداخته‌اید؛ یقیناً شما را می‌گیرم. من؛ ناخواسته شما را قهرمانِ خودم می‌دانم.

**اکبری:** فیلمسازانی مثل خانم بنی‌اعتماد، بیضایی، مهرجویی و تقوایی که از واقعیاتِ موجودِ جامعه فیلم می‌سازند؛ عمیقاً در دلِ ما جا دارند. نمی‌توان فیلم سگ‌کشی را دید و با همه این نباید‌هایی که هست؛ نفهمید چه اتفاقی افتاده.

**فرج‌اللهی:** ما انتظار داریم مطالبات و مشکلاتِ عمده ما انعکاس پیدا کند. نتیجه سیاست‌هایی که از سی سال پیش آغاز شده؛ وضعیت کنونی است که متأسفانه هسته اصلی سیاست‌ها تغییر نکرده. انتظار ما این است که فرصت‌هایی داده شود که این بخش از مشکلات بیشتر عرصه حضور پیدا کند.

**محمدی:** مشکل این است که هرکس از بیانِ این مطالبات؛ شانه خالی کرده و آن‌ها را مطرح نکرده؛ به حال خود واگذار می‌کند. این مطالبه‌خواهی از سینما نوعی انرژی است که می‌تواند پشتِ هنرمندان را گرم کند.

### سخن پایانی رخشان بنی‌اعتماد

**بنی‌اعتماد:** زمانی که این حرف‌ها را می‌شنوم از سویی خوشحال می‌شوم که حتی اشاره‌ام به موضوع کارگری چقدر مهم بوده و از طرف دیگر؛ طبیعتاً متأثر می‌شوم که چقدر کمبود تریبون وجود دارد که سینما باید این نقشِ عظیم را بازی کند.

من فیلمساز به این مطالبه‌خواهی شما نیاز دارم؛ مطالبه‌خواهی شما برای جوابگویی سینما. موقعیت شما گواه این است که من و سینمای اجتماعی بیراه نمی‌رویم و مطالبه‌خواهی مفهوم عمیق‌تری دارد. به‌طور کل به دلیل برخوردِ سیاسی با هر مطالبه‌خواهیِ صنفی، اجتماعی و طبقاتی؛ این توقعات به فراموشی سپرده شده.

« طرح مطالبات » مبنای اولیهٔ مدنیت و شهروندی است. ما به دلیلِ برخوردهای سیاسی که با مطالباتِ اجتماعی صورت می‌گیرد؛ دهان‌مان همیشه بسته مانده و فراموش می‌کنیم که یک نفر را وزیر و وکیل کرده‌ایم و او باید در قبالِ ما جوابگو باشد. ما باید سوال داشته باشیم و پای سوال‌مان بایستیم. درست است که بیانِ این‌ها؛ بها و هزینه‌های سنگین دارد ولی این حقِ طبیعی ما به عنوان شهروند است.